



دین، میهن و دیالکتیک معکوس در جشن غدیر

تحلیل جامعه‌شناختی
تحول آیینی در تبریز

گزارش ۱۹-۵-۲۲۸

شماره: ۹۷-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۵/۳/۳۰

 RCTABRIZ . IR

 RCTABRIZ_IR

 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

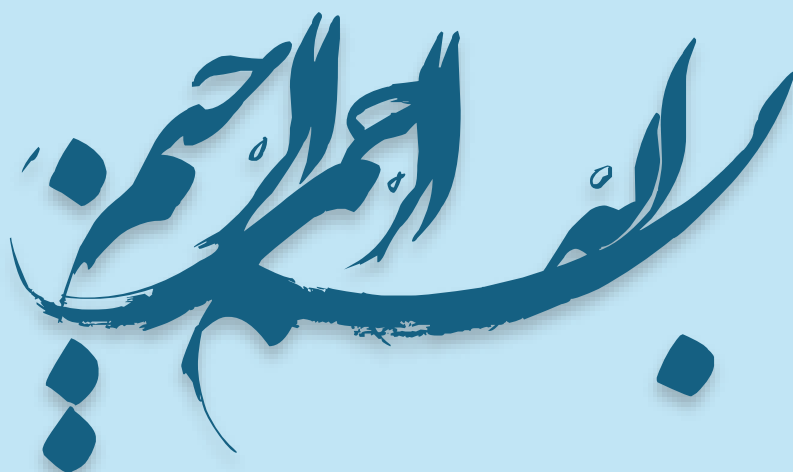
 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

 RCTABRIZ

متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctabriz.ir قابل دریافت است.

آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی



عنوان اصلی: دین، میهن و دیالکتیک معکوس در جشن غدیر

عنوان فرعی: تحلیل جامعه‌شناختی تحول آیینی در تبریز

پدیدآور: سعید مبین شهیر

ناظر: معاونت پژوهشی مرکز

نوع و شماره گزارش: یادداشت (۱۹-۵-۲۲۸)

شماره: ۹۷-۶/م/پ | **تاریخ:** ۱۴۰۵/۳/۳۰

متن (PDF) از طریق سایت مرکز قابل دریافت است

دریافت نظر و پیشنهاد: rctabrizc@gmail.ir | ۰۴۱-۴۱۵۱۰۴۱۲

آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



دین، میهن و دیالکتیک معکوس

در جشن غدیر

تحلیل جامعه‌شناختی

تحول آیینی در تبریز

شماره: ۶۴۹-م/پ

تاریخ: ۱۴۰۵/۳/۳۰

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز پژوهش‌های شورای شهر تبریز است.
متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول

۱- چکیده

جشن عید غدیر خردادماه ۱۴۰۵ در تبریز به مثابه لوحی اجتماعی، خوانشی جدید از پیوند دین و میهن ارائه داد که فراتر از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به درهم‌تنیدگی هویتی انجامید. این گزارش باتکیه بر روش مشاهده مشارکتی و تحلیل بصری، به واکاوی این پدیده تحت مفهوم محوری دیالکتیک معکوس می‌پردازد. برخلاف دیالکتیک هگلی و مارکسی که بر تضاد، نفی و سنتز عناصر متخاصم استوار است، جشن غدیر تبریز صحنه نمایش وحدت ارگانیک دو نماد کلان امامت و ملیت بود. مشاهدات نشان می‌دهد که پرچم ایران به عنوان نمادی در رقابت با پرچم اسلام در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه به مثابه تجلی امروزی همان مسیر و مقصد، در کالبد آیین کهن غدیر دیده می‌شود. یا علی و پرچم ایران در ذهن جمعی مشارکت‌کنندگان، دیگر دو دال مجزا با مدلول‌های مستقل نیستند. هر دو به یک دال واحد برای مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر ظلم و هویت آرمانی تبدیل شده‌اند. این فرایند از خلال مؤلفه‌هایی چون افزایش چشمگیر مشارکت جوانان، رنگارنگی پوشش به نشانه شادی اصیل، کاربردی شدن مفهوم تولی و تبری، پیوند خودجوش جشن با نماز جماعت و محوریت ادبیات وزین ترکی آذربایجانی تجلی یافته است. این گزارش با تحلیل این لایه‌های درهم‌تنیده، استدلال می‌کند که غدیر در تبریز، بیش از کنش جمعی از پیش برنامه‌ریزی شده، لحظه اجتماعی خودانگیخته بود که در آن، دیالکتیک وارونه، سنتزی پیشینی میان ایمان و میهن را جشن گرفت و افق جدیدی برای درک رابطه دین و هویت ملی در تاریخ معاصر گشود. این پدیده، مدیریت شهری را نیز در برابر این پرسش بنیادین قرار می‌دهد که آیا شهر، کالبدی بی‌روح برای مدیریت است یا زیست‌جهانی فرهنگی که باید تسهیل‌گر چنین جلوه‌های مردمی باشد؟

۲- مقدمه

شهر، برخلاف تصور مهندسی شده از مجموعه‌ای از ابنیه، معابر و زیرساخت‌ها، در اصل بستری سیال برای جوشش حیات جمعی و درک شدن فرهنگ است. این گزاره بنیادین، ما را به پرسشی می‌رساند که در بطن هر سیاست‌گذاری شهری نهفته است و آن اینکه آیا مدیریت شهری، شهری بدون مردم را مدیریت می‌کند؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، آری می‌توان گفت که فرهنگ مردم در حوزه پرداخت مدیریت شهری نیست. اما اگر پاسخ این باشد که شهر، مردمانی دارد و فرهنگی، پس واجب است که بدانیم شهر از مردم و مردم از عقایدشان ساخته شده‌اند. در نتیجه، برای پرداختن به شهر، بایستی به مردم و برای پرداختن به مردم بایستی به عقاید و فرهنگشان رجوع کرد. این چارچوب فکری، ما را به قلب رویدادی به نام جشن غدیر می‌برد که در خردادماه ۱۴۰۵ در تبریز رخ داد و به گواهی مشاهدات میدانی، نقطه عطفی در صورت‌بندی آیین‌های جمعی ایران معاصر به شمار می‌رود.

تا همین چند سال پیش، جشن‌های غدیر در ایران در قالب مراسم‌های متمرکز و هیئتی برگزار می‌شد. فضای این گردهمایی‌ها اغلب درون‌گروهی بود و از پویایی‌های شهری گسترده و مشارکت اقشار رنگارنگ جامعه به شکلی سازمان‌یافته اما غیردولتی فاصله داشت. با این حال، روندی صعودی در سال‌های اخیر آغاز شد که در سال ۱۴۰۴ به نقطه‌ای کمی شگرف رسید که سراسر ایران شاهد برپایی ۵۰۰ کیلومتر مسیر پیاده‌روی و استقرار موب‌های پذیرایی در شهرهای مختلف بود. در تهران، راهپیمایی ده‌کیلومتری از میدان امام حسین تا میدان آزادی، هندسه شهری را برای ساعاتی به تصرف آیین درآورد. این اعداد گرچه چشمگیرند ولی پوسته بیرونی یک تحول کیفی عمیق‌تر را منعکس

اهمیت و ضرورت بررسی این مسئله از چند منظر قابل تبیین است. نخست، این پدیده نظریه‌های کلاسیک سکولاریزاسیون را که بر افول اجتناب‌ناپذیر دین در سپهر عمومی و خصوصی شدن فزاینده آن تأکید دارند، به چالش می‌کشد. برعکس، ما شاهد بازگشت امر دینی به قلب فضای عمومی شهری هستیم که در قالب‌های سنتی و انحصارگرایانه نیست و با ظرفیتی شگفت‌انگیز برای جذب و هضم نمادهای مدرن هویت‌بخش مانند ملیت دیده می‌شود. دوم، این رویداد نشان می‌دهد که چگونه آیین‌های مذهبی می‌توانند از کارکرد صرف مناسکی خود فراتر رفته و به حسب اجتماعی برای کلیت یک ملت تبدیل شوند، خصوصاً ملتی که همواره در معرض هجوم‌های گفتمانی برای ایجاد شکاف بین اسلامیت و ایرانیت خود بوده است. سوم، افزایش چشمگیر مشارکت جوانان به‌عنوان کنشگران اصلی در برپایی موب‌ها و اجرای برنامه‌هاست که نشان از یک چرخش نسلی در دینداری دارد. این جوانان با انتخاب لباس‌های رنگارنگ، استفاده گسترده از زبان فاخر ترکی و پیوند زدن شادی با معنویت، روایتی از ایمان را ارائه می‌دهند که با کلیشه‌های مرسوم از دینداری آیینی فاصله دارد. چهارم، پیوند خودجوش جشن و شادی با عبادت، آنجا که در لحظه اذان مغرب، خیل عظیم جمعیت به‌سوی مساجد اطراف روانه شدند و سپس به جشن بازگشتند، مدلی از معنویت یکپارچه را به نمایش می‌گذارد که در آن، شادی در خدا و عبادت عاشقانه، دو روی یک سکه‌اند و در تضاد با هم نیستند.

مسئله دیگر، بعد سیاسی-اجتماعی این رویداد در قالب احیای مفهوم تولی و تبری است. جشن غدیر که نماد تولی یعنی دوستی با دوستان خداست، امسال به شکلی برجسته با تبری یعنی دشمنی با دشمنان خدا پیوند خورد. این امر نشان می‌دهد که این آیین یک بیانیه عمومی در برابر دشمنان

می‌سازند که اوج و تکامل و حد بالای آن را می‌شد امسال مشاهده کرد.

جشن غدیر امسال تبریز چیزی بیشتر از یک نوع بزرگداشت مذهبی همچون سال‌های گذشته بود. مشاهدات میدانی از این مراسم، ما را با پدیده‌ای چندوجهی روبه‌رو می‌کند که نیازمند تحلیل جامعه‌شناختی فراتر از مقولات مرسوم جشن‌های دینی است. مسئله اصلی که این گزارش به آن می‌پردازد، در کنار افزایش کمی مشارکت‌کنندگان، دگردیسی در معنای نمادین و کارکرد اجتماعی این آیین است. به بیان دقیق‌تر، ما شاهد شکل‌گیری یک هم‌آمیزی هویتی^۱ هستیم که در آن، دو حوزه نمادین که در گفتمان مدرن اغلب در تقابل یا حداقل هم‌پوشانی موقت قرار می‌گیرند - یعنی دین و ملیت - به شکلی ارگانیک درهم‌تنیده شدند.

این همان نقطه کانونی تحلیل ماست که تحت عنوان دیالکتیک معکوس مفهوم‌پردازی شده است. دیالکتیک در سنت هگلی و سپس مارکسی، بر پایه تضاد استوار است چنانچه تز و آنتی‌تز در کشاکشی تاریخی با یکدیگر برخورد می‌کنند تا از دل نفی و نفی نفی، سنتزی جدید زاده شود. این فرایند در ذات خود مبتنی بر ستیز و غیریت‌سازی است؛ اما آنچه در تبریز مشاهده شد، از اساس متفاوت است. در اینجا، دو عنصر پرچم ایران به‌عنوان نماد میهن و پرچم علی ولی‌الله به‌عنوان نماد غدیر و امامت نه به‌مثابه تز و آنتی‌تز که دو نماد مقوم یکدیگر ظاهر شدند. این دو نماد در ذهنیت کنشگران اجتماعی یکی هستند. هر دو یک مسیر را نشان می‌دهند، یک هدف را فریاد می‌زنند و یک دشمن را بازمی‌نمایانند. این پدیده را از آن‌رو معکوس می‌نامیم که به‌جای حرکت از تضاد به سنتز، گویی سنتز از پیش در آگاهی جمعی وجود داشته و جشن غدیر صحنه تجلی بی‌واسطه و خودانگیخته آن بود.

^۱ Identity Syncretism

داده‌های تکمیلی از طریق تحلیل بصری عکس‌های گرفته‌شده از زوایای مختلف مراسم گردآوری شد. این عکس‌ها همچون متونی برای تحلیل نشانه‌شناختی مورد بررسی قرار گرفتند تا الگوهای تکرارشونده نمادین مانند فراوانی پرچم ایران، تنوع رنگی پوشاک و چینش فضایی موکب‌ها استخراج گردد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل تماتیک انجام شد. از خلال خوانش مکرر یادداشت‌های میدانی و بررسی عکس‌ها، تم‌های اصلی و فرعی همچون هم‌آمیزی نماد دین و میهن، چرخش نسلی در دینداری، بازتولید مفهوم تولی و تبری، معنویت شادمانه و فضای شهری به مثابه صحن آیینی شناسایی و در چارچوب نظری دیالکتیک معکوس تلفیق و تفسیر شد. این روش چندقایمه، امکان دستیابی به فهمی عمیق و زمینه‌مند از پدیده منحصربه‌فرد جشن غدیر در تبریز را فراهم می‌سازد.

۴- دیالکتیک معکوس و نفی تضاد ساختگی

در قلب تحلیل این رویداد عظیم، مفهوم دیالکتیک معکوس^۲ قرار دارد که برای توضیح پدیده‌ای به کار می‌رود که منطق تضاد هگلی و مارکسی را به چالش می‌کشد. در دیالکتیک کلاسیک هگلی، تاریخ صحنه پیشروی روح مطلق از طریق فرایند تضاد است که در آن یک تر با آنتی‌تری خود روبه‌رو می‌شود و از ترکیب و نفی آنها، سنتزی پدید می‌آید که خود به تری جدید بدل می‌گردد. مارکس این شالوده را از آسمان ایده به زمین مبارزه طبقاتی آورد و دیالکتیک را به موتور محرکه تاریخ بر اساس تضاد نیروهای تولید و مناسبات تولید تبدیل کرد. در هر دو خوانش، عنصر محوری، دیگری به مثابه یک نیروی متخاصم و بیرونی است که سنتز تنها از دل نزاع با آن زاده می‌شود. اما آنچه در تبریز دیده شد و در جشن غدیر به وقوع پیوست، منطقی متفاوت را به نمایش گذاشت. در اینجا، ما با دو حوزه نمادین دین و ملیت

خارجی و گفتمان‌های معارض است. در این چارچوب، پرچم ایران به مثابه نماد مبارزه و ایستادگی، به طور طبیعی در قلب این تبری قرار گرفت و هاله‌ای از تقدس آیینی به خود گرفت.

در نهایت، این پدیده پرسش‌های بنیادینی را برای مدیریت شهری مطرح می‌کند. اگر شهروندان تبریزی با این شور و مقیاس، خیابان‌های اصلی شهر را به تصرف خود درآورده و مراسمی را خلق می‌کنند که تا پاسی از شب ادامه دارد، نقش مدیریت شهری چیست؟ آیا باید همچنان با منطق تأمین لجستیک به عنوان یک بازیگر بیرونی عمل کند یا باید خود را به مثابه تسهیل‌گر یک خیزش فرهنگی ببیند که باید فضای بیشتری را به آن اختصاص دهد؟ مشاهدات نشان‌دهنده ضعف در اطلاع‌رسانی، کمبود فضا و ضرورت تقویت پشتیبانی لجستیکی و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد است. اینها همگی نشانه‌های مشکل بین ظرفیت عظیم اجتماعی و توانمندی مدیریتی برای هم‌آوایی با آن است.

۳- روش‌شناسی

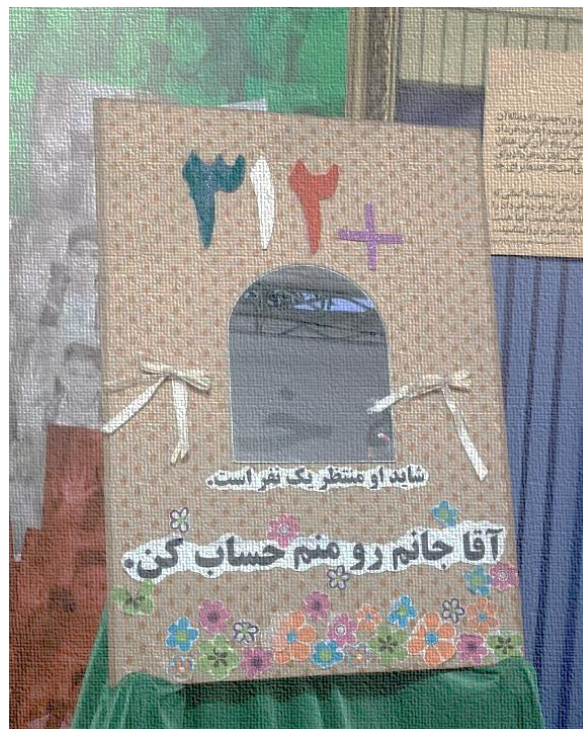
پارادایم این پژوهش، تفسیری و مبتنی بر رویکرد کیفی است. با عنایت به ماهیت پویا، چندوجهی و سیال رویداد مورد مطالعه که درک معانی ذهنی کنشگران و تحلیل لایه‌های نمادین آن هدف غایی است، روش مشاهده مشارکتی به عنوان اصلی‌ترین استراتژی گردآوری داده‌ها انتخاب شد. پژوهشگر به عنوان یک مشارکت‌کننده کامل در طول مسیر پیاده‌روی از چهارراه فجر تا سنگ‌فرش آتش شمالی حضور یافت و با غوطه‌وری کامل در فضای جشن، داده‌های رفتاری، کلامی، بصری و فضایی را ثبت کرد. این داده‌ها شامل توصیف متراکم از کنش‌های جمعی، پوشش ظاهری، تعاملات میان موکب‌داران و مردم، واکنش‌ها به نمادها و کیفیت شادی جمعی است.

² Reverse Dialectics

ترکیب باز می‌دارد. ترکیب زمانی معنا دارد که پیش از آن، جدایی و تفکیکی وجود داشته باشد. اما در اینجا، گویی این دو هرگز از هم جدا نبوده‌اند و این پیوند، یک کشف جدید نیست و می‌توان آن را تجلی و عینیت یافتن امری دانست که در لایه‌های زیرین فرهنگ، همواره حاضر بوده است؛ اما جشن غدیر یک شرایط اجتماعی مساعد را فراهم آورد تا این حقیقت نهفته، به طور جمعی بر صحنه شهر ظاهر شود. حتی این دیالکتیک معکوس را در نشانه‌ها و آنچه بصری است می‌توان یافت. به عنوان مثال در موکبی و کنار آیینی‌ای عدد ۳۱۲ نوشته شده است و فرد با نگاه کردن در آیینی‌انگار خود را نفر سیصد و سیزدهم یا امام عصر (عج) می‌بیند؛ اما خود این عدد نیز به رنگ پرچم ایران رنگ آمیزی شده است و پشت این آیینی‌ها در پرچم سه‌رنگ ایران، عکس شهدای کودک و نوجوان جنگ رمضان دیده می‌شود و چنین شهادت و پرچم و دین و میهن به هم پیوند می‌خورند و کسی از این بابت تعجب نمی‌کند و آن را منطقاً می‌پذیرد.

این وضعیت را می‌توان از منظر نظریه هژمونی گرامشی نیز تحلیل کرد با این تفاوت که در اینجا هژمونی نه از طریق مبارزه برای تصاحب دال‌های شناور که از طریق هم‌ذاتی پیشینی دال‌ها شکل گرفته است. پرچم ایران در این مراسم، دیگر یک دال شناور نبود که نیروهای گوناگون برای معنادهی به آن رقابت کنند؛ بلکه دالی بود که به شکلی تثبیت شده با دال غدیر مفصل‌بندی شده بود. این مفصل‌بندی را نمی‌توان محصول کارگزاران سیاسی در نظر گرفت. این یکی شدن، نتیجه زیست جهان مردمی است که تاریخ را صفحات و متون جداگانه از هم نمی‌بینند. آن را یک امتداد واحد می‌بینند آن را به مثابه یک روایت پیوسته از کربلا تا خرمشهر، از غدیر تا انقلاب اسلامی و از امام علی (ع) تا رهبران معاصر فهم می‌کنند. بنابراین، دیالکتیک معکوس مدعی است که نیروی محرکه این رویداد، نفی تضاد و اثبات وحدت است. در حالی که دیالکتیک هگلی با نفی پیش می‌رود، دیالکتیک

مواجهیم که در گفتمان مدرنیته و به تبع آن در بسیاری از تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان دو قطب بالقوه متضاد بازنمایی شده‌اند چنانچه گویی اسلامیت و ایرانیت یک دیالکتیک کلاسیک را شکل می‌دهند که باید در نهایت یکی بر دیگری غلبه کرده یا در سنتزی شکننده حل شوند.



غدیر تبریز، این پیش فرض را نه در سطح نظری که در عرصه عملی کنش جمعی باطل می‌کند. دیالکتیک معکوس در این بستر به این معناست که این دو عنصر، برخلاف تصور رایج، هرگز تر و آنتی‌تر یکدیگر نبوده‌اند تا نیاز به سنتز داشته باشند.

در دستگاه شناختی و عاطفی مردمی که در شب غدیر تا پاسی از نیمه‌شب خیابان‌های تبریز را آذین بستند، پرچم ایران دیگر نماد یک هویت سکولار در برابر هویت دینی که خود تجلی اراده الهی و امتداد همان راهی بود که در غدیر ترسیم شد، نیست. این دو نماد، یک مدلول واحد را نشانه می‌روند که همانا ایستادگی، عدالت خواهی، هویت راستین و کناره‌گیری از دشمن است. این سنتز پیشینی و ازلی در آگاهی جمعی، همان چیزی است که ما را از به‌کاربردن واژه



این فرایند نشانه‌شناختی، حامل یک پیام عمیق جامعه‌شناختی است. در بسیاری از تحلیل‌های مربوط به مدرنیته متأخر، مصرف نمادهای ملی از سوی نهادهای رسمی یا گروه‌های سیاسی خاص، اغلب به عنوان تلاشی برای ملی‌سازی امر مذهبی یا تقدس‌بخشی به امر ملی تفسیر می‌شود که می‌تواند با مقاومت یا بی‌تفاوتی مردم روبه‌رو شود. در تبریز ولی این مردم بودند که به طور خودجوش دست به چنین مصرف نمادین گسترده‌ای زدند و این دنباله حضور مردم در خیابان‌ها در طول جنگ رمضان است. همچنین این بدان معناست که این آمیختگی نه یک پروژه از بالا به پایین که یک واقعیت از پایین به بالا و برآمده از عقل سلیم مردم است. برای یک جوان تبریزی که کلاه پرچم ایران را بر سر گذاشته و با شور یا مولا سر می‌دهد، این دو کنش در یک راستا و به یک معنا هستند. پرچم برای او سرزمینی نیست که در تقابل با آسمان باشد برای او نماد امتزاج خون شهیدانی است که از صدر اسلام تا دفاع مقدس، برای آرمان واحدی جنگیده‌اند. این درهم‌تنیدگی به قدری عمیق است که می‌توان گفت پرچم ایران در آن شب، خود به یک نماد غدیری بدل شد و مردم با دیدن پرچم ایران، غدیر را نیز می‌دیدند. این همان نقطه‌ای است که در آن، دیالکتیک معکوس به صورت بصری و ملموس تجلی می‌یابد در آن دو نظام نمادین، بدون

معکوس با تایید یک وحدت به نمایان می‌شود. شادی مردم محصول حل یک تضاد نیست اینجا. این چارچوب نظری کلید فهم تمامی تم‌های بعدی است که در این گزارش به آنها پرداخته شده است.

۵- پرچم ایران و غدیر: نشانه‌شناسی یک اتحاد

اگر بنا باشد تنها یک تصویر را به عنوان نماد کانونی و چکیده تمام معانی جشن غدیر تبریز برگزینیم بی‌تردید آن تصویر، تلاقی و درهم‌تنیدگی بی‌سابقه پرچم ایران با نمادهای آیینی غدیر است. امسال، غدیر عجین شده بود با پرچم ایران ولی این عجین‌شدگی از چه جنسی بود که آن را از هم‌آمیزی‌های معمول در مناسبت‌های ملی-مذهبی متمایز می‌کرد؟ تحلیل نشانه‌شناختی مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که پرچم ایران از موقعیت یک نماد پس‌زمینه یا حاشیه‌ای خارج شده و به یک عنصر محوری و فعال در متن آیین تبدیل شده است. این تحول در کمیت پرچم‌ها و در کیفیت استفاده از آنها نمایان بود. پرچم دیگر تنها پارچه‌های بزرگی نبود که بر سردر موکب‌ها نصب می‌شود. معنا داشت و کسی که آن را چاپ می‌کرد و نصب می‌کرد و می‌دید هم معنای متفاوتی از آن در سر داشت نسبت به سال‌های قبل و پرچم ایران به اشکالی مینیاتوری و درعین حال فراگیر در کالبد توده مردم رسوخ کرده بود. برجسب‌های پرچم ایران بر روی گونه‌ها و دست‌ها، کلاه‌هایی با نقش سه‌رنگ، لیوان‌هایی که طرح پرچم بر آنها نقش بسته بود و روی میز چیده شده بود همگی نشان از این داشت که نماد ملیت به بخشی از زیست روزمره و مناسکی مردم در روز و شب غدیر بدل شده است. این پدیده را می‌توان «مصرف نمادین متجسد» نامید که نماد جمعی از یک ابژه بیرونی به بخشی از هویت شخصی و بدن‌مند فرد تبدیل می‌شود و در فرد و بیرون از فرد هر دو نمایان می‌شود.

هیچ نشانه‌ای از تضاد یا حتی تمایز در یکدیگر حل می‌شوند و یک کل واحد و منسجم را می‌سازند.



این فرایند نشانه‌شناختی، حامل یک پیام عمیق جامعه‌شناختی است. در بسیاری از تحلیل‌های مربوط به مدرنیته متأخر، مصرف نمادهای ملی از سوی نهادهای رسمی یا گروه‌های سیاسی خاص، اغلب به عنوان تلاشی برای ملی‌سازی امر مذهبی یا تقدس بخشی به امر ملی تفسیر می‌شود که می‌تواند با مقاومت یا بی‌تفاوتی مردم روبه‌رو شود. در تبریز ولی این مردم بودند که به طور خودجوش دست به چنین مصرف نمادین گسترده‌ای زدند و این دنباله حضور مردم در خیابان‌ها در طول جنگ رمضان است. همچنین این بدان معناست که این آمیختگی نه یک پروژه از بالا به پایین که یک واقعیت از پایین به بالا و برآمده از عقل سلیم مردم است. برای یک جوان تبریزی که کلاه پرچم ایران را بر سر گذاشته و با شور یا مولا سر می‌دهد، این دو کنش در یک راستا و به یک معنا هستند. پرچم برای او سرزمینی نیست که در تقابل با آسمان باشد برای او نماد امتزاج خون شهیدانی است که از صدر اسلام تا دفاع مقدس، برای آرمان واحدی جنگیده‌اند. این درهم‌تنیدگی به قدری عمیق است که می‌توان گفت پرچم ایران در آن شب، خود به یک نماد غدیری بدل شد و مردم با دیدن پرچم ایران، غدیر را نیز می‌دیدند. این همان نقطه‌ای است که در آن، دیالکتیک معکوس به صورت بصری و ملموس تجلی می‌یابد در آن دو نظام نمادین، بدون

هیچ نشانه‌ای از تضاد یا حتی تمایز در یکدیگر حل می‌شوند و یک کل واحد و منسجم را می‌سازند.

۶- چرخش نسلی و بازپس‌گیری شادی: جوانان به مثابه آفرینشگران آیین

یکی از برجسته‌ترین تم‌های مشاهداتی که این رویداد را از سال‌های قبل به شکلی بنیادین متمایز می‌کرد تغییر محسوس در ترکیب سنی مشارکت‌کنندگان به نفع جوانان و نوجوانان بود. این افزایش با یک دگردیسی کیفی در نحوه زیست و بیان دینداری همراه بود. اگر سال‌های پیش ساختار اجرایی و مخاطب اصلی مراسم را میان سالان و بزرگسالان در کنار جوانان تشکیل می‌دادند، امسال صحنه از آن چهره‌های جوان و پرانرژی‌ای بود که هم در قامت خادم موبک و هم در نقش مشارکت‌کننده، جانی تازه به کالبد سنت دیرپای غدیر دمیدند.



این پدیده را می‌توان در چارچوب نظریه نسل‌های مانهایم تحلیل کرد. از منظر مانهایم، یک واحد نسلی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از هم‌سالان، تحت تأثیر تجارب تاریخی مشترک، سبکی متمایز از تفکر و کنش را اتخاذ کنند. به نظر می‌رسد نسل جوان حاضر در غدیر، با تجربه زیسته‌ای که در آن تهدیدات هویتی، جنگ‌های شناختی و تلاش برای ایجاد انقطاع بین دین و ملیت را درک کرده است، اکنون با مشارکت فعال خود پاسخی عملی به این تهدیدات می‌دهد و با حضور خود، نه فقط به عنوان حامل سنت متجلی

می‌شود؛ بلکه بازتولیدکننده و حتی مبدع آن در قالبی نو نیز می‌گردد.



جلوه بارز این نوآوری نسلی در دو عنصر پوشش و شادی نمایان شد. اول، افزایش چشمگیر رنگ‌ها در لباس‌ها و رنگارنگی چشم‌نواز پوشش شرکت‌کنندگان بود. ساده‌لوحانه و ساده‌انگارانه است که این رنگارنگی را مد یا تنوع‌طلبی جوانان تفسیر کرد و از آن رد شد. این انتخاب آگاهانه یا ناآگاهانه، در واقع نوعی شکستن انحصار روایت‌های بصری غالب از دینداری در فضای عمومی است.



کلیشه رایج، دینداری آیینی را با پوشش‌های تیره و یکدست پیوند می‌زند؛ ولی جوانان حاضر در این جشن با پوشیدن لباس‌های رنگارنگ، به‌ویژه آنهایی که رنگ‌های پرچم ایران را تداعی می‌کرد اعلام کردند که شادی و سرزندگی جزء لاینفک ایمان آنهاست. این یک بیانیه مد در معنای عمیق کلمه و بیانیه‌ای علیه غم‌زدگی و برای یک دینداری شادمانه بود. دوم، کیفیت شادی بود. شادی واقعی مردم که با لبخندهای عمیق و خنده‌های صمیمانه در صورت‌ها دیده می‌شد از جنس شادی‌های برنامه‌ریزی‌شده در فستیوال‌های رسمی

نبود و اصلاً جایی برای رسمی شدن در چنین فضایی وجود نداشت؛ چراکه حضور جمعیت و نگاه فقط به غدیر و نمادهای آن اجازه نمی‌دهد یک عنصر رسمی خودنمایی کند. این یک شادی خودانگیخته جمعی بود. امیل دورکیم جامعه‌شناس برای توصیف اوج انرژی عاطفی در آیین‌های دینی وارد این حوزه شده است. جوانان با موسیقی، شعر و ترانه و تعامل گرم با رهگذران، این جوشش جمعی را به بالاترین سطح رساندند. آنها ثابت کردند که نسل جدید نه فقط پذیرای میراث غدیر که خود از آفرینشگران اصلی صحنه پرنشاط آن است. آنها این جشن را به یک میدان اجتماعی برای تعریف و تثبیت هویت نسلی خود تبدیل کردند و موفق هم بودند.



۷- از تولی تا تبری: دیالکتیک معکوس در مرزهای هویت جمعی

غدیر در کنه خود، نماد تولی به معنای اعلام دوستی و پیروی از مسیری که با تعیین امیرالمؤمنین به عنوان جانشین پیامبر (ص) تثبیت شد است. غدیر در تبریز نشان داد که این مفهوم، در بستر اجتماعی و سیاسی امروز، نمی‌تواند و نمی‌خواهد از نیمه دیگر خود، یعنی تبری به معنای اعلام برائت و دشمنی با دشمنان خدا، جدا باشد. آنچه در این جشن و در سراسر کشور رخ داد، پیوند ارگانیک و عملی بین این دو مفهوم بود. این پیوند تاروپود نمادها و کنش‌های جمعی تنیده شده بود. مهم‌ترین تجلی این امر، بار دیگر در نماد پرچم ایران دیده می‌شد. پرچمی که در ذهن جمعی مردم، نماد خون‌هایی است که در طول تاریخ در برابر دشمنان این مرزوبوم ریخته شده است و نقطه عطف اینجاست که این دشمنان همان دشمنانی در روایت تاریخی مردم تبریز هستند که با اهل بیت نیز دشمنی می‌کرده‌اند یا به عبارت دیگر، خود دشمنی با خوبی به عنوان ویروسی در تن افراد بیمار، تاریخ را درنوردیده است و مردم تبریز یاد گرفته‌اند که این ویروس را بشناسند و کسی که این ویروس در تن اوست را دشمن بدانند؛ هرچند تن‌ها متفاوت و گونه‌گون باشند. از این روست که پرچم ایران در دستان جوانان و خانواده‌ها به پرچم تبری نیز بدل شده بود.



این پدیده را می‌توان در ادامه بحث هویت و مقاومت که کاستلز مطرح می‌کند تحلیل کرد. وی استدلال می‌کند که گروه‌های اجتماعی در برابر فشارهای ساختاری و گفت‌وگویی نهاد‌های مسلط، هویت‌های دفاعی می‌سازند. در اینجا، ملت ایران به عنوان یک کل، خود را در برابر یک دیگری متخاصم تعریف می‌کند. در فرایند دیالکتیک معکوس، این دیگری، همان قدر که دشمن ایران است، دشمن غدیر نیز هست. این اشتراک در دشمنی، پیوند بین تولی و تبری و به تبع آن بین دین و ملیت را مستحکم‌تر می‌کند و تبری، دیگر یک مفهوم انتزاعی فقهی-کلامی باقی نمی‌ماند و تبدیل به یک تجربه زنده و عینی در سیاست جهانی معاصر می‌شود. در این نگاه طولی بین حق و باطل است که مردم در جشن غدیر، فراتر از جمع شدن برای یک واقعه تاریخی برای تثبیت موقعیت خود در صف بندی‌های حق و باطل امروز جهان‌گرد هم آمده بودند و اینجاست که می‌توان گفت دیگر غدیر واقعه‌ای تاریخی نیست و گذشته و حال و آینده اگرچه در زمان پراکنده، در حقیقت واحدند. درواقع غدیری نشدن که در واقع رد مسیر امامت است، در دستگاه معنایی مردم حاضر در جشن مترادف است با تداوم ظلم در طول تاریخ. این‌گونه بود که جشن غدیر تبریز، از یک مناسک مذهبی، به یک مانیفست سیاسی-اعتقادی جمعی بدل شده است که در آن، شادی خود شکلی از مبارزه و همبستگی خود نمادی از قدرت است.

۸- جغرافیای قدسی: شهر به مثابه صحن و مردم به مثابه زائر

یکی از شگفت‌انگیزترین ابعاد غدیر، تصرف بی‌سابقه فضای شهری و تبدیل آن به یک صحن آیینی گسترده بود. مسیر پیاده‌روی از چهارراه فجر تا سنگ‌فرش ارتش شمالی و کانونی شدن کل منطقه، یادآور تبدیل موقت یک شهر مدرن به یک مکان زیارتی بود با این تفاوت که این زیارت، مقصدی جز خود جمعیت و ایده متعالی آن نداشت. مدیریت شهری که معمولاً فضا را برای عبور و مرور بهینه‌سازی می‌کند، در جشن غدیر مجبور یا قانع به پذیرش منطق حضور شد. برنامه‌ریزی اولیه بر این بود که مراسم با اذان مغرب به پایان برسد؛ ولی نیروی حضور مردم این زمان‌بندی را در هم شکست و مراسم تا نیمه‌شب و حتی ساعاتی پس از آن ادامه یافت. این واقعیت که مردم خسته نشدند و نرفتند، نشان‌دهنده تغییر ماهیت زمان و مکان برای آنها بود. مردم دیگر در خیابان‌های روزمره و در چارچوب زمان خطی و برنامه‌ریزی‌شده زندگی نکردند و وارد یک زمان آیینی و یک مکان قدسی شدند که قوانین خاص خود را دارد.

این پدیده، گزاره آغازین این گزارش را با قوت تایید می‌کند که شهر بدون مردم مدیریت‌پذیر نیست. شهرداری و نهادهای خدمات‌رسان، در بهترین حالت می‌توانند برای چنین رویدادی تسهیل‌گری کنند. پرسش این است که آیا ظرفیت تسهیل‌گری با مقیاس این پدیده مردمی هم‌خوانی دارد؟ پاسخ منفی است. کمبود فضا برای استقرار موکب‌ها و راهپیمایی، یک گلوگاه جدی بود. پیشنهاد منطقی و ضروری این است که برای سال‌های آینده، فضای بسیار وسیع‌تری، از جمله کل محدوده میدان شهید بهشتی و معابر منتهی به آن، برای تمام روز به این رویداد اختصاص یابد. بستن این معابر و بازطراحی حمل‌ونقل برای یک روز، نباید به عنوان یک هزینه نگریسته شود؛ چراکه موقت است و از روی دیگر، یک سرمایه‌گذاری عظیم فرهنگی است. چه خوب است

مدیریت شهری از منطق ایستایی به منطق پویایی تغییر پارادایم دهد و به جای آنکه از مردم بخواهد خود را با فضای محدود موجود تطبیق دهند، فضا را متناسب با عظمت شور و خواست مردم توسعه دهد. تصویر کسی که از خودرو پیاده می‌شود و با یک جعبه شیرینی از مردم پذیرایی می‌کند یا خانمی که پرچم پخش می‌کند نشان می‌دهد که شهروندان، خود به مدیریت لحظه‌ای و خرد فضا مبادرت می‌ورزند. نقش نهاد رسمی، پشتیبانی لجستیکی و ایجاد بستر کلان برای شکوفایی این خلاقیت‌های مردمی است. افزایش حضور سازمان‌های مردم‌نهاد و ایجاد موکب‌های اشتراکی بزرگ به جای غرفه‌های کوچک و پراکنده سازمانی، می‌تواند انسجام و کارایی را افزایش دهد و خود این گروه‌های مردمی را نیز در هم‌صحبتی و دوستی با یکدیگر قرار دهد.

۹- ریتم هم‌زمان شادی و عبادت: اذان مغرب و بازگشت به جشن

از دقیق‌ترین و مفهومی‌ترین لحظات رویداد که شاید بتوان آن را تجسم ناب معنویت شادمانه یا شادی متعهدانه نامید رفتار جمعی در هنگام اذان مغرب بود. در اوج شور و هیجان جشن، با طنین‌انداز شدن نوای اذان، یک دگردیسی منظم و شگفت‌انگیز در توده جمعیت رخ داد. افراد به سمت مساجد اطراف روانه شدند؛ ولی این حرکت یک عقب‌نشینی یا ترک جشن نبود و مهم است که یک تغییر حالت در درون همان رویداد بود. آنها برای دقایقی از فضای باز و رنگارنگ خیابان به فضای مسجد رفتند، به رازونیز و عبادت مشغول شدند و سپس گویی تجدید قوا کرده باشند، دوباره به متن جشن و خیابان بازگشتند. این رفت و برگشت، ریتمی بدیع و معنادار خلق کرد.

این صحنه، رد قاطعی بر روایت سکولار و حتی برخی روایت‌های سنتی است که میان شادی و عبادت یا میان فضای عمومی خیابان و فضای قدسی مسجد مرزهای سختی قائل می‌شوند. در اینجا، دیالکتیک دیگری به شکلی

دوم، استفاده از زبان ترکی، پاسخی هوشمندانه و عملی به تلاش جریان‌های افراطی بود که هر به دنبال ایجاد شکاف بین هویت آذربایجانی و هویت ایرانی هستند. این مراسم نشان داد که عمیق‌ترین احساسات قومی و زبانی، در تضاد با هویت ملی و دینی نیست و علی‌مدد یا جانیم سنه قوربان گفتن به ترکی و وطن را با همان زبان مادری ستودن نشانه‌های این کلان نشانه است. سوم، این انتخاب زبانی، فراگیری مراسم را به حداکثر رساند به طوری که از پیرمردی که بالهجه غلیظ ترکی از کرامات امیرالمؤمنین می‌گفت تا کودکانی که سرودهای ترکی می‌خواندند همه خود را در متن رویداد می‌یافتند. این اصل به‌ویژه در یکپارچه‌سازی نسلی بسیار مؤثر واقع می‌شود و تأکیدی مجدد بر وحدت در عین کثرت است که چکیده اصلی دیالکتیک معکوس در این رویداد است؛ چراکه هویت‌های غیر از هویت و زبان فارسی، به جای آنکه هویت کلان ملی-دینی را تحلیل ببرند، آن را مستحکم‌تر و غنی‌تر می‌سازند.

۱۱- اقتصاد شادی و سیاست حضور در سفره‌های مردمی

ساختار اقتصادی و پشتیبانی مراسم، روایت جذابی از گذار از یک مدل سازمانی-محور به یک مدل مردم‌پایه ارائه می‌دهد. درحالی‌که نهادهای سازمانی و شهرداری با انجام قرعه‌کشی‌های بزرگ و اهدای جوایز ارزشمندی چون ۳۱۳ دوچرخه، ۳۱۳ سفر کربلا و کمک‌هزینه ازدواج برای ۱۰۷ هزار شرکت‌کننده، نقش حمایتی خود را نشان دادند، نبض اصلی مراسم در دستان مردم عادی می‌تپید. تصویر کسانی که از خودرو پیاده می‌شدند و با یک جعبه شیرینی که ظرف چند دقیقه تمام می‌شد از مردم پذیرایی می‌کردند، یا بانویی که بسته‌های کوچک شکلات و جدول کودکانه غدیر را پخش می‌کرد، یا بانوی دیگری که در گوشه یک موبک جلسه‌ای معنوی برپا کرده بود همگی نشان از حفظ مردمی بودن جشن بود.

معکوس عمل کرد. نماز که معمولاً به عنوان یک کنش عبادی مستقل و گاه جدا از شادی‌های دنیوی فهم می‌شود در این شب به جزئی از خود شادی بدل شد. این دو کنش نه تنها یکدیگر را نفی نکردند؛ بلکه در عمل یکدیگر را تغذیه و تقویت کردند. نماز به شادی عمق بخشید و آن را از سطح یک پایکوبی صرف به مرتبه یک وجد معنوی ارتقا داد و شادی جشن نیز نماز را از یک تکلیف خشک به یک نیاز عاشقانه در دل یک رویداد بزرگ تبدیل کرد. باید اذعان کرد این مفهوم دینداری یکپارچه است که در آن، امر قدسی در گوشه‌ای از زندگی نیفتاده است. این امر قدسی در متن پرشورترین لحظات زندگی نیز حضور دارد. این صحنه همچنین نشان‌دهنده یک انضباط جمعی خودجوش بود. هیچ نیروی بیرونی مردم را به مسجد هدایت نکرد. این یک تکانه درونی بود که به یکباره کل بدن جامعه را تحت تأثیر قرار داد. مردم با این کنش جمعی اعلام کردند که شادی‌شان در امتداد عبودیت‌شان است و این دو هرگز از هم جدا نبوده‌اند تا نیاز به آشتی داشته باشند و تازه بخواهند دنبال رابطه و راه بین این آشتی بگردند.

۱۰- نقش زبان مادری و رسانه هویت

در میان عناصر متعددی که به این مراسم تشخیص و اصالت بخشیده است، استفاده گسترده از ادبیات ترکی آذربایجانی در شعر، حکایت‌ها، سخنرانی‌ها و مداحی‌ها بود. از آنجایی که زبان ترکی در آذربایجان، حامل تاریخ، حماسه و عواطف عمیق آذربایجانی‌هاست، استفاده از آن در چنین بستر عظیم دینی، چند کارکرد مهم را برجسته کرد: اول، زبان دین را که با عربی و فارسی گره خورده، بومی‌سازی کرد و آن را به احساس و روان مردم پیوند زد. وقتی واقعه غدیر با شعر علی ای همای رحمت استاد شهریار روایت می‌شود، بخشی از حافظه زنده را بیدار می‌کند.

محلی، فضای مجازی و تبلیغات شهری انجام دهد. این اطلاع‌رسانی به منزله فراخوانی برای مشارکت حداکثری و آگاه‌سازی از جزئیات برنامه است. تبریز با این ظرفیت عظیم، می‌تواند و باید برای غدیر سال‌های آینده به مقصدی برای میهمانان خارجی تبدیل شود. این گردشگری آیینی دیپلماسی فرهنگی عظیمی خواهد بود که تصویری واقعی و زنده از ایران و تشیع به جهان مخابره می‌کند و پیامدهای ناخواسته اقتصادی مثبتی نیز برای شهر خواهد داشت.

۱۲- روایت بصری و جامعه نمایشی: عکاسی مشارکت در خلق معناست

در سراسر مسیر جشن، لنز دوربین‌های تلفن‌های همراه به عنوان عملی فراگیر وجود داشت. عکاسی بسیار زیاد بود و این کنش به ظاهر ساده، در تحلیل جامعه‌شناختی، واجد معانی عمیقی است. در عصر جامعه نمایشی امروز، به تعبیر دبور، ما تنها یک چیزی را تجربه نمی‌کنیم، بلکه تجربه را برای بازنمایی و به اشتراک گذاری زیست می‌کنیم. در غدیر تبریز، عکاسی فراتر از یک ثبت منفعلانه رویداد بود. عمل عکاسی در آن شب، خود یک کنش مشارکتی در خلق و تثبیت روایت برای خود و دیگران بود. هر عکس یک قاب‌بندی یا فریمینگ است و انتخاب اینکه چه چیزی در قاب بگنجد و چه چیزی بیرون بماند. وقتی هزاران نفر به طور هم‌زمان از پرچم‌های درهم‌تنیده ایران و غدیر، از جوانان شاد و رنگارنگ، از نمازگزارانی که به صفوف مسجد می‌روند و از موکب‌های مردمی عکاسی می‌کنند، آنها به طور جمعی در حال ساخت و انتشار یک روایت بصری هژمونیک هستند و آنها انتخاب می‌کنند که داستان این شب، چه باشد و همین نکته ظریف نشان می‌دهد روایت به همین دوربین‌ها گره خورده است و بدون سروصدا و جنجال و دیده شدن، روایت‌هایی نه در رسانه‌های رسمی که در حدود و ثغور خانواده‌ها پخش می‌شوند. این ویژگی پخش‌شوندگی

این پدیده، بازگشتی به مفهوم موقوفات اجتماعی و وقف مشارکتی مدرن است که در آن هر کس به قدر وسع خود، از آبرو، وقت، مهارت و دارایی‌اش برای یک هدف جمعی مایه می‌گذارد. این اقتصاد غیررسمی، انعطاف‌پذیری و صمیمیتی خلق می‌کند که ساختارهای رسمی بزرگ از پرداختن به آن عاجزند. وقتی یک خانواده ساعتی را به صورت داوطلبانه در موکبی می‌ایستد و با روی خوش شربت پخش می‌کند، در حال تولید یک منظور اجتماعی به نام همبستگی و سرمایه اجتماعی است. نکته قابل تأمل برای برنامه‌ریزان، چگونگی تقویت این اقتصاد مردمی بدون تصدی‌گری و خفه کردن آن است. پیشنهاد ایجاد موکب‌های اشتراکی بزرگ به جای غرفه‌های کوچک متعدد سازمانی، دقیقاً در همین راستاست. به جای آنکه هر سازمان یک غرفه مجزا داشته باشد که نتیجه آن پراکندگی و رقابت ناخواسته باشد، یک فضای بزرگ به صورت اشتراکی در اختیار همه نهادهای مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد قرار گیرد. این کار هم به کمبود فضا پاسخ می‌دهد و هم هم‌افزایی و همکاری را تقویت کرده و تصویری یکپارچه‌تر از همبستگی اجتماعی ارائه می‌دهد.

در این میان، پشتیبانی لجستیکی سازمان‌های دولتی باید هوشمندانه‌تر و قوی‌تر و جدا از دخالت در محتوا شود و این به معنای تأمین امنیت، نظافت، خدمات بهداشتی، مدیریت پسماند و تأمین زیرساخت‌هایی چون برق و صوت برای موکب‌هاست که تقسیم کار کارآمدی را دنبال می‌کند چنانچه مردم، خالق و گرداننده اصلی شادی و معنا هستند و دولت و سازمان‌های اگرچه غیردولتی اما بزرگ مانند شهرداری، تسهیل‌گر و پشتیبان این خلق. ضعف شدید در اطلاع‌رسانی که یکی از مشکلات جدی بود نیز باید در این چارچوب حل شود. برای جشنی با این مقیاس، لازم است حداقل از دو هفته قبل، یک ستاد رسانه‌ای مردمی، اطلاع‌رسانی مستمر و همه‌جانبه را از طریق رسانه‌های

همواره در معرض جریان‌های فکری، فرهنگی و سیاسی گوناگون و گاه متخاصم بوده است. این موقعیت خط مقدم بودن، حساسیت هویتی فوق‌العاده در مردم خلق کرده است. شهروندان تبریز به طور غریزی، هرگونه تلاش برای ایجاد شکاف بین اجزای هویت خود که سه ضلع آذربایجانی بودن، ایرانی بودن و شیعه بودن است را یک تهدید امنیتی-فرهنگی می‌دانند و با قدرت به آن واکنش نشان می‌دهند که جشن غدیر را می‌توان یک پاسخ خلاقانه به این تهدیدات دیرینه و جدید تفسیر کرد؛ چراکه هر سه بعد این هویت را تقویت می‌کند. استدلال‌مان برای این سخن این است که در این رویداد تبریز چنین به تصویر کشیده شد که می‌توان هم‌زمان ترک بود و ادبیات ترکی را زبان تولی و تبری کرد، ایرانی بود و پرچم سه‌رنگ را به اهتزاز درآورد و شیعه بود و عشق به علی (ع) را فریاد زد. از این رو، شایسته است که تبریز به عنوان پایتخت آیینی غدیر در ایران مطرح شود و میزبان میهمانان خارجی در این مناسبت بزرگ باشد که برنامه‌ریزی بلندمدتی را می‌طلبد.

۴- توصیه‌های سیاستی

بر اساس این تحلیل غنی، مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاستی برای نهادهای متولی به‌ویژه مدیریت شهری و نهادهای فرهنگی قابل‌استخراج است که فراتر از پیشنهادهاى لجستیکی صرف، به یک تغییر پارادایم در حکمرانی فرهنگی اشاره دارد.

نخستین و مهم‌ترین اصل، پذیرش گذار از مدیریت دولتی فرهنگ به حکمرانی مشارکتی فرهنگ است. سازمان‌ها و شهرداری باید بپذیرند که آنها خالق این پدیده‌ها نیستند، بلکه مردم خالق‌اند و اگر شکی در این وجود دارد باید دید در دیگر جاهای شهر چگونه موب‌های مردمی صرف و باشکوه فراوان در حال خدمت‌رسانی هستند. نقش دولت، تسهیل‌گری، پشتیبانی و سپس عقب‌نشینی برای تماشای

خوشه‌ای، روایت را مختص هزاران خانواده می‌سازد و برای آن خانواده درونی می‌کند.

تحلیل بصری این عکس‌ها نشان می‌دهد که سه عنصر پرچم ایران، جمعیت شاد و نمادهای مذهبی بیشترین فراوانی را در ترکیب‌بندی‌ها دارند. این بدان معناست که عکاسان آماتور به شکلی شهودی، بر روی همان نقطه کانونی دیالکتیک معکوس زوم کرده بودند. این کنش همچنین نوعی اعلام تعلق و ابراز هویت بود. گرفتن سلفی با پس‌زمینه موب‌ها و پرچم‌ها و انتشار آن با هشتک‌های مرتبط مخصوصاً در تهران، به معنای اعلام این بود که من بخشی از این کل هستم. این فرایند، مرزهای فیزیکی جشن را در هم شکست و میلیون‌ها نفر را در سراسر ایران و جهان درگیر خود نمود. بدین‌سان، عکاسی یکی از ارکان اصلی برساخت اجتماعی این واقعیت بود.

۱۳- چرا این تحول در تبریز به اوج رسید؟

برای درک چرایی ظهور چنین پدیده منحصر به فردی در تبریز، باید به بستر تاریخی این شهر رجوع کرد. تبریز همواره در تاریخ ایران، شهر اولین‌ها بوده است. از اولین چاپخانه و سینما گرفته تا نقشی محوری در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی این گزاره را تایید می‌کند. این پیشینه تاریخی، یک خودآگاهی جمعی پیشرو در مردم این شهر نهاده است. شهروندان خود را طلایه‌داران تحولات اجتماعی می‌دانند و این هویت تاریخی، به کنش‌های جمعی آنها شکلی پیشگامانه می‌بخشد. علاوه بر این، غیرت دینی در تبریز همواره با یک عقلانیت عملی و روحیه آزادمنشی درهم‌تنیده بوده است. تشیع در این دیار انتخابی آگاهانه و عاشقانه در طول تاریخ بوده است و به همین دلیل هم‌ریشه‌های آن در فرهنگ و ادبیات عامه به شدت عمیق است.

موقعیت ژئوپلیتیکی تبریز نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. این شهر به عنوان مرکز آذربایجان، دروازه ایران به قفقاز و آناتولی و

۱۵- نتیجه‌گیری نهایی: فراسوی دیالکتیک، تولد یک اسطوره زنده

جشن غدیر، بیش از یک آیین، یک رویداد اجتماعی کل به تعبیر مارسل موس بود که در آن، تمامی ابعاد زندگی اجتماعی یعنی دین، اقتصاد، حقوق، هنر، سیاست و هویت به طور هم‌زمان و درهم‌تنیده به نمایش درآمد. این گزارش با قرار دادن مفهوم دیالکتیک معکوس در مرکز تحلیل خود، نشان داد که پویایی این رویداد برخلاف منطق تضاد و سنتز مدرن، مبتنی بر وحدت و ثبات همبستگی میان مقولاتی چون دین و میهن، شادی و عبادت و هویت قومی و ملی بوده است. پرچم ایران و پرچم غدیر یک صدا با دو طنین بودند که در فریاد حیدر مردم تبریز به اوج هم‌نوایی رسیدند.

چرخش نسلی با محوریت جوانانی که رنگ و شادی را به متن دینداری بازگرداندند، نشان داد که این سنتز یک نیروی پویا و خلاق است که توسط نسل‌های جدید بازتولید و بازخوانی می‌شود. جوانان حاضر در آن شب، سنت را به ارث بردند و سپس آن را متناسب با زیست جهان خود آفریدند و عملاً نشان دادند که عمیق‌ترین احساسات دینی می‌توانند در مدرن‌ترین قالب‌های شادی و بیان بصری جاری شوند. آنها با پیوند خودجوش جشن و نماز، مدلی از معنویت یکپارچه را به نمایش گذاشتند که در آن، عشق به خدا و شادی در او، دوروی یک سکه است.

این جشن، یک درس بزرگ برای مدیریت شهری و حکمرانی فرهنگی به همراه داشت و آن اینکه اولاً توانمندی مردم به همگان نشان داده شد و ثانیاً شهر از آن مردم و فرهنگ، روح این کالبد است. مدیریت شهری نمی‌تواند این روح را نادیده بگیرد و به دنبال مدیریت کالبدی بی‌روح باشد. جشنی که با اطلاع‌رسانی قبلی نه‌چندان قوی و باوجود محدودیت‌های فضایی، چنین سیلی از جمعیت را به خیابان‌ها می‌کشاند و تا پاسی از شب ادامه می‌یابد مشخص است که ظرفیت‌های اجتماعی بسیار فراتر از برنامه‌ریزی‌های رسمی دارد.

شکوفایی آن است. این یعنی پشتیبانی لجستیکی سازمان‌ها باید بدون هیچ چشم‌داشتی برای دیده‌شدن برند و نامشان، افزایش یابد. مدیریت پسماند، آمبولانس، امنیت و برق، حداقل‌های یک جشن موفق مردمی است. به طور مشخص، میدان شهید بهشتی و خیابان‌های منتهی به آن در روز غدیر، بهتر است به طور کامل به منطقه پیاده‌روی و جشن تبدیل شود. مدیریت حمل‌ونقل شهری می‌تواند با برنامه‌ریزی مسیرهای جایگزین، این اختلال یک‌روزه را که منافع عظیم فرهنگی دارد به خوبی مدیریت کند.

دوم، در طراحی فضاهای جشن باید بازنگری جدی صورت گیرد. ایجاد یک یا چند موبک اشتراکی بزرگ و مجهز، به جای ده‌ها غرفه کوچک سازمانی، مشکل کمبود فضا را حل می‌کند و علاوه بر آن نمایی باشکوه‌تر و منسجم‌تر از وحدت ارائه می‌دهد. این فضاهای اشتراکی میزبان تمامی گروه‌های مردم‌نهاد، هیئات مذهبی و گروه‌های فرهنگی با سلیق مختلف خواهند بود و از این طریق، تنوع سنی و محتوایی مراسم را که یک خواست عمومی است تضمین خواهند کرد. سومین مورد این است که انقلاب در اطلاع‌رسانی یک ضرورت مبرم است. باید یک قرارگاه رسانه‌ای غدیر با مشارکت خود مردم و فعالان رسانه‌ای محلی، حداقل از یک ماه قبل از مراسم آغاز به کار کند. این قرارگاه با زبان هنر، خاطره‌بازی و فراخوان مشارکت، تمام شهر را برای یک رویداد بزرگ آماده می‌کند و در خلال مراسم نیز همه وقایع را برای تحلیل و بررسی نقاط قوت و ضعف ثبت می‌نماید. اطلاع‌رسانی مراسم باید به طور خاص، گردشگران و میهمانان خارجی را نیز هدف بگیرد و تبریز را به عنوان یک مقصد بین‌المللی در تقویم گردشگری آیینی شیعیان معرفی کند. غدیر تبریز با ویژگی‌های منحصر به فردش از جمله شادی، رنگ، پیوند با ملیت و زبان ترکی، یک برند گردشگری خاص و قدرتمند است قابلیت گردشگری‌پذیری را دارد.

پیوست:

(صورت بندی دیالکتیک معکوس)

در تاریخ فلسفه و نظریه اجتماعی، چندین تلاش برای عبور از دیالکتیک تضاد محور هگل و مارکس صورت گرفته است؛ اما هر یک با دیالکتیک معکوس تفاوت های بنیادین دارند: **آدرنو:** آدرنو در کتاب دیالکتیک منفی خود به شدت به دیالکتیک هگلی می تازد که در آن، تضادها همواره در یک سنتز آشتی جویانه حل می شوند. او استدلال می کند که کل ناحق است و دیالکتیک منفی باید از رسیدن به هرگونه سنتز نهایی خودداری کند و همواره در حالت نفی و نفی نفی باقی بماند. این یک دیالکتیک بی پایان و باز است. اما دیالکتیک معکوس مورد نظر ما، برخلاف آدرنو نه تنها از سنتز گریزان نیست؛ بلکه مدعی است که سنتز از پیش وجود داشته و تضاد امری عارضی و ساختگی است. این دیالکتیک مبتنی بر وصال است.

منطق و-و در مقابل منطق یا-یا: برخی فیلسوفان پساکسارگرا مانند ژیل دلوژ و فلیکس گواتاری، با مفهوم ریزوم یا شدن، به دنبال فرار از دوگانه انگاری و ساختارهای درختی معرفت بودند. آنها بر پیوندهای افقی، تکثر و اتصال بدون مرکز تأکید داشتند. این نگاه، شباهت هایی با رد تضاد توسط ما دارد، اما دیالکتیک معکوس برخلاف منطق ریزوماتیک که از مرکزگریزی و آشوب استقبال می کند دارای یک مرکز معنایی بسیار قوی و وحدت بخش است که در گزارش ما همان حقیقت غدیر و امامت است. در اینجا، کثرت رنگ ها، زبان ها و نمادها در خدمت یک وحدت مرکزی و عمیق هستند و پراکندگی پساکسارگرایانه وجود ندارد.

هم آمیزی در انسان شناسی دین: انسان شناسان مدت ها است که فرایند ترکیب باورهای دینی مختلف را

مطالعه می کنند با این مشخصه که این هم آمیزی برای توصیف التقاط عناصر ناهمگون از دو یا چند دین متفاوت به کار می رود. دیالکتیک معکوس در مقابل، ترکیب دو عنصر از یک دین واحد را با یک عنصر مدرن چون ملیت توصیف نمی کند و این ادعا را دارد که در آگاهی جمعی، این دو هرگز از هم جدا نیستند.

بنابراین، آنچه دیالکتیک معکوس را به یک نوآوری نظری بدل می کند، همین مبنا قرار دادن وحدت پیشینی به جای تضاد پیشینی است.

دیالکتیک معکوس یک چارچوب نظری برای تحلیل پدیده های اجتماعی-فرهنگی است که در آن، دو یا چند حوزه نمادین که در گفتمان های مسلط (مدرنیته، سکولاریسم و ایدئولوژی های قومی) به عنوان متضاد یا حداقل دیگری یکدیگر بازنمایی می شوند، عملاً اجتماعی و در زیست جهان کنشگران، نه متضاد بلکه دارای وحدت، مقوم یکدیگر و تفکیک ناپذیر هستند. این مفهوم، حرکت از سنتز به تضاد را بررسی می کند نه عکس آن را. به بیان دیگر، تضاد یک امر عارضی، تحمیلی و ساختگی است درحالی که وحدت، یک امر ذاتی، تاریخی و واقعی.

ویژگی های هستی شناختی و معرفت شناختی

وحدت پیشینی: مهم ترین رکن این مفهوم است. دیالکتیک معکوس نمی گوید که دو عنصر دین و ملیت در غدیر ترکیب شدند بلکه می گوید آنها از اساس در ذهنیت تاریخی فرهنگی ملت ایران هرگز از هم جدا نبوده اند. پرچم ایران و پرچم امامت، دو روی یک حقیقت بوده اند که مدرنیته کوشید آنها را از هم تفکیک کند و جشن غدیر صحنه آشکارگی این وحدت پیشینی بود. این وحدت، یک مقوله اعتباری نیست و ریشه در یک حافظه جمعی طولانی دارد که از غدیر تا امروز امتداد یافته است.

نفی تضاد به مثابه یک امر عارضی: در این مفهوم، تضادها و دوگانه هایی مانند اسلامیت در مقابل ایرانیت یا شادی در

کارکرد شادی به مثابه چسب وحدت: دیالکتیک هگلی فرایندی جدی و اغلب همراه با تراژدی است. دیالکتیک مارکسی مبتنی بر مبارزه و خشونت انقلابی است. دیالکتیک معکوس، شادمانه است؛ چراکه کشف دوباره یک وحدت از دست رفته، سرشار از وجد و سرور است. شادی خود پیام است دال بر بی اساس بودن تضادها. انرژی عاطفی آزاد شده در این شادی، مهم ترین نیروی پیش برنده آن است.

ما اینجا درباره تبریز صحبت کردیم؛ اما باید در نظر داشت که امسال جشن بزرگ در ۵۰۰ شهر و ۱۰۰۰ روستا و منطقه در سراسر ایران برگزار شد. در غدیر امسال تنوع به عنوان اصل بنیادین نشان دادن اینکه وحدت اصل است و در قالب های گوناگونی خود را نشان می دهد، گروه های مختلفی در جشن شرکت کردند، زمینه آزادی زندانی های بسیاری با کمک مردم فراهم شد، فرهنگ مقاومت در کنش هایی چون علاقه مندی به آموختن تاب آوری و یاری رساندن در مواقع بحران خود را نشان داد و حتی صدها موبک در لیست انتظار باقی ماندند و فضا برای پذیرش آنها فراهم نشد.

فراسوی سکولاریزاسیون: این نظریه پیش بینی می کرد که با گسترش مدرنیزاسیون، دین به حاشیه سپهر عمومی رانده و به امری خصوصی تبدیل خواهد شد. برگر بعدها از این پیش بینی عقب نشینی کرد و از سکولاریزاسیون زدایی جهان سخن گفت. با این حال، حتی نسخه های تجدید نظر طلبانه نیز بازگشت دین به فضای عمومی را عمدتاً در قالب دین عمومی سیاست زده تحلیل می کنند؛ یعنی دینی که برای دفاع از منافع نهادی خود یا اثرگذاری بر سیاست گذاری به عرصه عمومی وارد می شود. پدیده غدیر تبریز از هر دوی این الگوها فراتر می رود و دین نه خصوصی شده و نه سیاست زده به معنای متعارف که به مثابه هویت جمعی عمل می کند که با ملیت هضم شده است.

مقابل عبادت، نه نیروهای محرکه تاریخ که محصول پروژه های سیاسی-گفتمانی قدرت های خارجی و برخی روشنفکران برای ایجاد انشقاق در هویت ملت های شرقی است. دیالکتیک معکوس، این تضادها را مصنوع می داند و به تحلیل چگونگی و چرایی تحمیل آنها می پردازد. شادی مردم در غدیر، نفی این تضاد ساختگی بود و نسل های جوان تر بلدند چگونه این را نشان دهند.

حرکت از سنتز به تز و آنتی تز: برخلاف توالی هگلی در دیالکتیک معکوس، توالی از سنتز به عنوان وحدت اولیه آغاز می شود. سپس تحت تأثیر عوامل بیرونی، این سنتز دچار انشقاق مصنوعی می شود و به دو قطب به ظاهر متضاد تز و آنتی تز تجزیه می گردد. رویداد غدیر تبریز، نشان دهنده مرحله بازگشت به سنتز اولیه و طرد تز و آنتی تز دروغین است.

دیگری برون ایستا: در دیالکتیک هگل و مارکس، دیگری برای تعریف خود، ضروری و در درون رابطه دیالکتیکی حضور دارد. اما در دیالکتیک معکوس، دیگری که دشمن مشترک دین و میهن است، از دایره دیالکتیکی درون هویتی طرد و به بیرون رانده می شود. رابطه بین خود (ملت شیعه ایران) و دیگری (دشمن)، یک رابطه دیالکتیکی به معنای کلاسیک نیست که به سنتز بین آنها بینجامد. رابطه، مطلقاً خصمانه و مبتنی بر نفی کامل است. این طرد دیگری به بیرون، فضایی امن برای درون گروه ایجاد می کند تا در آن، وحدت پیشینی خود را بدون تنش جشن بگیرد.

عاملانگی معکوس^۳: در نظریه های کلاسیک، نخبگان، روشنفکران یا حزب، عاملان سنتز یا انقلاب هستند. اما در دیالکتیک معکوس، عامل اصلی، مردم و به طور خاص زیست جهان دینی-ملی آنهاست. این مفهوم، نوعی مردم شناسی نجات بخش را پیشنهاد می کند که در آن، مردم عادی از طریق کنش های خودانگیخته شان حاملان اصلی حقیقت وحدت هستند.

³ Reverse Agency



جشن عید غدیر خرداد ماه ۱۴۰۵ در تبریز به مثابه لوحی اجتماعی، خوانشی جدید از پیوند دین و میهن ارائه داد که فراتر از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به درهم‌تنیدگی هویتی انجامید. این گزارش با تکیه بر روش مشاهده مشارکتی و تحلیل بصری، به واکاوی این پدیده تحت مفهوم محوری دیالکتیک معکوس می‌پردازد. برخلاف دیالکتیک هگلی و مارکسی که بر تضاد، نفی و سنتز عناصر متخاصم استوار است، جشن غدیر تبریز صحنه نمایش وحدت ارگانیک دو نماد کلان امامت و ملیت بود. مشاهدات نشان می‌دهد که پرچم ایران به عنوان نمادی در رقابت با پرچم اسلام در نظر گرفته نمی‌شود بلکه به مثابه تجلی امروزی همان مسیر و مقصد، در کالبد آیین کهن غدیر دیده می‌شود. یا علی و پرچم ایران در ذهن جمعی مشارکت‌کنندگان، دیگر دو دال مجزا با مدلول‌های مستقل نیستند. هر دو به یک دال واحد برای مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر ظلم و هویت آرمانی تبدیل شده‌اند. این فرآیند از خلال مولفه‌هایی چون افزایش چشمگیر مشارکت جوانان، رنگارنگی پوشش به نشانه شادی اصیل، کاربردی شدن مفهوم تولی و تبری، پیوند خودجوش جشن با نماز جماعت و محوریت ادبیات وزین ترکی آذربایجانی تجلی یافته است. این گزارش با تحلیل این لایه‌های درهم‌تنیده، استدلال می‌کند که غدیر در تبریز، بیش از کنش جمعی از پیش برنامه‌ریزی شده، لحظه اجتماعی خودانگیخته بود که در آن، دیالکتیک وارونه، سنتزی پیشینی میان ایمان و میهن را جشن گرفت و افق جدیدی برای درک رابطه دین و هویت ملی در تاریخ معاصر گشود. این پدیده، مدیریت شهری را نیز در برابر این پرسش بنیادین قرار می‌دهد که آیا شهر، کالبدی بی‌روح برای مدیریت است یا زیست‌جهانی فرهنگی که باید تسهیل‌گر چنین جلوه‌های مردمی باشد؟

نظر رسمی	اظهار نظر رسمی مرکز در موارد ارجاعی از طرف شورای اسلامی شهر یا شهرداری تبریز
دیدگاه	دیدگاه مرکز در موارد جاری شهری و نقد عملکرد و فعالیت‌های شهرداری و سایر دستگاه‌های اجرایی
گزارش تخصصی	گزارش تخصصی مستخرج از کمیته‌ها، گروه‌های کانونی یا نشست‌ها
انتقال دانش	ارسال مطالب گزیده شده یا چکیده مطالب و گزارش‌های سایر مراکز پژوهشی یا نشست‌های خارج از مرکز
یادداشت	اظهار نظر کارشناسی توسط افراد خبره که لزوماً مورد تأیید مرکز نیست
انعکاس	تبیین پیشنهاد، انتظار یا مطالبه کارشناسی یا مردمی
خلاصه مدیریت	خلاصه مدیریتی طرح‌های مطالعاتی انجام شده در مرکز
افکارسنجی	گزارش مستخرج از افکارسنجی عمومی یا موردی
داده‌کاوی	گزارش تولید شده با استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی
تجربه مدیریت	گزارش تجربیات حوزه مدیریت شهری سایر شهرهای داخل و خارج کشور یا گزارش تجربه‌نگاری مدیریت شهری
پرسمان	بیان مسئله یا طرح سؤالاتی در خصوص مسائل جاری شهر از مدیریت شهری و درخواست پاسخگویی
شناخت شهر	گزارش شناخت وضع موجود در قالب متن نقشه یا اینفوگرافی
اسناد مرکز	آیین‌نامه‌ها، فرم‌ها، دفترچه‌های راهنما و سایر مستندات مربوط به شیوه فعالیت مرکز

با توجه به هزینه‌های زیست‌محیطی استفاده از کاغذ، متن کلیه اسناد، گزارش‌ها و طرح‌های پژوهشی تهیه شده در مرکز به نشانی rctabriz.ir قابل دسترسی است.